

پیدایش ، تکامل و دورنمای زبان دری (A)

پیدایش :

مؤرخ توانای افغان، احمد علی کهزاد بیش از نیم قرن قبل (۱۹۵۱م) طی بیانیه علمی و تاریخی خود در موزیم ایران گفت: «هیچ شبهه نیست که پرورشگاه اولیه این زبان (دری) در حصص شمالی افغانستان بود که از پامیر تا هریرود را در بر میگرفت و در ماوراء النهر (B) هم رواج داشت. بعضی ها تصور کرده اند که زبان دری معجونی است مرکب از زبان پهلوی ساسانی و لغات عربی. حالانکه یکی از صفات زبان دری حقیقی، عدم دخالت زبان عربی است و چند قرن پیش از زبان عربی در افغانستان شکل نموده بود. از جانب دیگر دری زبانی نیست که بعد از نابود شدن زبان پهلوی ساسانی بمیان آمده باشد، بلکه دری و پهلوی دو زبان است که موازی هم یکی در افغانستان و دیگری در ایران بمیان آمده و نشو و نما کرده و به زمان هائی معین از اینطرف به آنطرف و دیگری از آنطرف به اینطرف پراکنده شده است.» (۱)

این سخنان کهزاد فی الواقع درسی بود به خام اندیشانی که حقایق تاریخی را بزعم خود تحریف مینمایند. مصداق سخنان او، نتایج تحقیقات باستان شناسان مجرب بین المللی است که با سهل شدن وسایل ارتباط، امروز هر لحظه میتوان به آن دسترسی داشت.

واقعیت اینست که نفوذ زبان عربی نتوانست به زبان دری آسیب برساند، اما زبان پهلوی را از بین برد. زیرا زبان پهلوی نتوانست در سده اول نفوذ اسلام، به مقابل ادبیات پخته عربی مقاومت کند. بنا بر آن همزمان با ترویج اسلام از مکالمه و نوشته خارج شد. ولی چنین خطر متوجه زبان دری نبود بخاطریکه این زبان بر خلاف زبان پهلوی «از همه مزایای قابل زیست و بقا و رواج برخوردار بود و قابلیت و استعداد کافی برای ترجمه از عربی به دری را داشت.» (۲) لذا توانست که مانند سابق بحیث زبان رایج باشندگان آریانا باقی بماند. افغانستان از عهد اوستا یعنی هزار سال قبل از میلاد مسیح تا ظهور اسلام بنام آریانا که مفهوم مسکن آریا را میدهد، یاد می شد. پس از سلطه اعراب این سرزمین در قرن سوم هجری به «خراسان» موسوم شد.

پهنا و گسترش زبان دری :

وقتیکه قوای شاه ساسانی (یزدگرد) در جنگ های نهاوند و قادسیه به مقابل اعراب مسلمان شکست خوردند، کار اشغال فارس که در زمان خلیفه دوم اسلام آغاز شده بود تا سال ۶۵۱ م تکمیل گردید. پس از دوره خلفای

راشدین، اموی های عرب میان سالهای ۶۵۱ و ۷۵۰ م سیاست عربی سازی را در ممالک مفتوحه در پیش گرفتند. در پرتو همین سیاست زبان پهلوی در فارس (C) گام به گام مضمحل شد، اما زبان عربی هم نتوانست که جای آنرا اشغال کند. این وقت است که زبان دری متدرجاً از شرق، که افغانستان امروزی در آن موقعیت دارد بطرف غرب یعنی ایران امروزی نیز توسعه یافت و خلای زبان مضمحل شده پهلوی ساسانی را در سرزمین فارس پر نمود. زبان دری در فارس « در ابتدای امر برای شعر و امور اداری مورد توجه امرا و شعراء و دیوانیان قرار گرفت». (۳) و سپس در میان مردم مروج شد.

در زمان خلیفه سوم اسلام، سپاه عرب، فارس را عبور کرده و از دو مسیر هرات و سیستان بداخل افغانستان امروزی شدند. در مسیر هرات لشکر اعراب توانست که بعد از مقاومت ها و زد و خورد ها، راه شان را به سال ۷۰۷ م به سو ب بلخ باز نموده و از آن طریق به ماوراء النهر پیش بروند. (۴) ولی از مسیر سیستان بطرف کابل به مقاومت های سرسخت و دوامدار کابل شاهان مواجه شدند. این مقاومت ها دو صد سال ادامه داشت. تا آنکه در زمان یعقوب لیث صفاری که مؤسس اولین دولت بومی اسلامی در سیستان بود، کابل بطور نهایی مفتوح و زمینه ترویج اسلام مساعد گردید. (۵) پس از سقوط شاهان برهمنی کابل، سرزمین آریانا (حال خراسان) بدست امویان عرب و متعاقباً بدست عباسیان عرب افتاد.

اموی ها که سیاست عظمت طلبانه را در پیش گرفته بودند، به ترویج رسم الخط و رسمیت دادن زبان عربی در مناطق مفتوحه علاقه فراوان داشتند. از همین جهت ادبا و دانشمندان خراسان اجباراً «در اوایل دوره اسلامی و حتی تا چندین قرن پس از اسلام آثار خود را غالباً به زبان عربی، که زبان دینی و علمی مسلمانان جهان بود، می نوشتند». (۶)

وقتی که اموی ها سیاست عربی سازی را در پیش گرفته و انسان ها را به عرب و عجم (D) تفریق کرده و در مناطق مفتوحه شان سیاست تبعیض فرهنگی را سر لوحه کار روز مره خویش قرار دادند، اعتراضات به مقابل رفتار خشن آنها در همه جا در حال نضج یافتن بود. در خراسان، رفتار آنها تحمل ناپذیر گردید و اولتر از همه جا آمادگی برای مقاومت در میان مردم قوام یافت. در نتیجه قیام مردم خراسان، این امپراطوری بزرگ به گفته مرحوم میر غلام محمد غبار «نتوانست تمام افغانستان را تسخیر نماید. مردم افغانستان در طول این مدت در صحنه سیاست و نظام از خود دفاع میکردند و بالاخره توانستند در بربادی آن شهینشاهی مقتدر سهیم گردیده و دولت عباسی را جانشین آن سازند». (۷) ابو مسلم خراسانی دولت اموی را منقرض ساخت و ابوالعباس سفاح را به خلافت عباسی برداشت. قیام ابو مسلم سبب شد تا باشندگان خراسان هویت فرهنگی شان را دوباره بیابند، استرداد استقلالیت فرهنگی زمینه ساز نسیم تازه ای از ادب دری شد و دودمان های سلطنتی خراسان بلوسیه حمایت و تشویق اهل دانش و فرهنگ به این بازگشت مهر جاودانه زدند. آثار شعراء و نویسندگان بزرگی به کمک آنها انتشار یافت. به این ترتیب دودمان های متذکره در عرصه بسط و گسترش زبان دری در داخل و خارج قلمرو های شان به خدمات بزرگی نایل آمدند. (۸) از برکت «قیام ها و نهضت های فکری و سیاسی و ملی خراسانیان از عهد طاهریان و صفاریان نگارش آثار به زبان دری اندک اندک آغاز شد و در دوره سامانیان بلخی، که توجه خاصی به احیای ثقافت و زبان خود داشتند، زیادت پذیرفت و دری زبانان به تألیف و تدوین آثاری در رشته های علوم دینی، تاریخ و ادب به زبان خود دست یازیدند و پس از آن دوره های مختلف تاریخی و به تدریج در علوم لسان دری، آثاری در خود این زبان بوجود آمد و دستور نویسان و لغت شناسان نیز به تدوین لغات و قواعد صرفی، نحوی و اشتقاقی

زبان دری همت گماشتند،» (۹) شکست اموی ها و مقاومت های مردم خراسان نه تنها پی آمد های در دامنه های هندوکش داشت، بلکه اثرات آن، مناطق همجواری را فرا گرفته و سبب شد تا زبان و ادب عربی در فارس عمومیت نیابد. بنا بر آن با اضمحلال زبان پهلوی ساسانی، خلایی به میان آمده قدم به قدم بوسیله زبان دری پر گردید. احمد علی کهزاد در این ارتباط علاوه میکند: « زبان دری بعد از طی دوره نضج و قوام ادبی خویش در چهار قرن اول هجری در افغانستان به طرف غرب انتشار یافته و زبان پهلوی را به نقاط غربی عقب زد و جای آنرا اشغال کرد و به اصطلاح ملک الشعراء بهار بعد از تسلط دولت سلجوقی بر عراقین (E) این معنی قوت یافت. یعنی زبان دری کمال انبساط یافت.» (۱۰) «بهار» در سطر بالا این حادثه را بازگو میکند که طغرل سلجوقی تا سال ۱۰۶۲ م بر بغداد مسلط گردید و بدست او وحدت سیاسی فارس (ایران امروزی) مجدداً تأمین شد. درین وقت بود که عمیدالملک کندی وزیر فاضل همین پادشاه فرصت را مساعد یافته و دفاتر فارس را از عربی به دری برگردانید. (۱۱)

در این شکی نیست که با ترویج اسلام، زبان عربی بر زبان دری اثر گذاشت و شمار زیادی از اصطلاحات و لغات عربی در زبان دری بکار گرفته شد. اما بکار گیری کلمات عربی در راه تکامل زبان دری مانعی را بوجود نیاورد. برعکس «اقتباس وزن و قافیه از شعر عربی کمک کرد که اشعار دری نیز مانند زبان عربی موزون و مقفی باشد.» (۱۲) یعنی ادب زبان عربی اثراتی را در شیوه نگارش زبان دری از خود بجا گذاشت. این اثر گذاری از نظر مرحوم محمد رحیم الهام سبب شد که ادبای ما «در تحقیق و نگارش دستور های زبان دری قهراً تحت تأثیر روش دستور زبان عربی واقع شدند. چنانچه وقتی به این دستور ها نظر بیاندازیم گمان میکنیم که مؤلفان، کتب صرف و نحو زبان عربی را اساس کار خود قرار داده، اصول و کلیات را از آنها ترجمه نموده و مثال ها را تا حد ممکن از زبان دری آورده باشند. بنا بر آن بجای اینکه ساختمان و نظام زبان دری را به روش مشاهده و استقراء شرح کرده باشند، اصول و قواعد ساختمان و نظام عربی را بر دری تطبیق نموده اند و از تشریح ساختمان زبان دری چنانکه توسط اهل زبان بکار میرفته غافل مانده اند.» (۱۳) بررسی ها نشان میدهد که: «از اواسط قرن پنجم هجری، نثر عربی در نثر دری تأثیر کرد، جمله ها طولانی شدند و لغت های عربی رو به زیادی گذاشت.» (۱۴) ولی این افزایش در سطحی نبود که سبب تخریب زبان دری شود.

اکثر دودمان های حاکمه خراسان چنانچه قبلاً گفته شد، به بسط و توسعه زبان دری علاقمند بوده و در این راه خدمات بزرگی را انجام دادند. محمود غزنوی (۳۶۰ - ۴۲۱ ق) خود ناشر زبان دری در داخل و خارج افغانستان بود. در دوره غزنوی ها «ادبا و دانشمندان مشهوری مانند فردوسی و ابوریحان در غزنه زندگی داشتند. شهر غزنه که کانون ادب دری در آسیای وسطی بود شعرائی چون عنصری، فرخی، سنائی، مسعود سعد، ابوالفرج و سید حسن غزنوی را می پرورید.» (۱۵) همچنان بلخ مهد تولد و پرورش نویسندگان و شعرای بزرگ مانند دقیقی، ابو شکور بلخی، ابو علی سینای بلخی، ابوالموید بلخی، ناصر خسرو و قبادیانی بلخی و بالاخره مولانای بزرگ جلال الدین بلخی و دیگران بود. از ولایت هرات شعراء و نویسندگان زیادی در بوستان ادب دری قامت افراشته اند که خواجه عبدالله انصاری (۳۹۶ - ۳۸۱ ق) با کلام گیرا و آسمانی اش بهترین ممثلی آنها میباشد. اما افسوس که تهاجمات بادیه نشین های چنگیزی و انتقام جویان لجوج مانند علاء الدین جهان سوز (F)، مکرراً تمدن ها و رونق علم و ادب را برهم میزدند.

در قرن نهم هجری بالاتر توجه سلاطین تیموری، هرات در عرصه های علمی، ادبی و هنری عظمت و شهرت فراوان

کسب کرد. در همین وقت بود که کانون فرهنگی معتبری بنام «مکتب هرات» پدیدار شد. گرچه این مکتب بیشتر معرف نقاشی، میناتور و خطاطی بود و در عرصه شعر همان خصوصیات «سبک عراقی» رواج داشت، ولی باید اذعان نمود که ادبیات آن عصر جوانانگاه خیال، مضمون و موضوعات میناتور مکتب هرات را بسیار توسعه داد. زیرا نقاشان این دوره اشعار حماسی و عشقی شاعران سرآمد روزگارشان را مصور میساختند. استاد کمال الدین بهزاد نقاشی های ماندگاری را در این عصر آفرید که برای هنرمندان معاصر و خلف اش الهام بخش بود. (۱۶)

پس از سقوط دولت تیموری بسال ۱۵۰۵م برای چندین قرن ادبیات دری در مسیر انحطاط قرار گرفت. خراسان میان صفوی ها، مغلها و شیانی ها تجزیه شد. بی امنیتی، جنگها و رقابتهای هر سه قدرت، زمینه ها و رونق علم و ادب را در سرزمین افغانها به مخاطره انداخت. مراکز شعر و ادب از این سرزمین به مراکز قدرت هر سه نیروی اشغالگر در اصفهان، سمرقند و دهلی منتقل شد. پس از کوتاه شدن تسلط صفوی ها و مغلها، همچنان منحل شدن اوزبیک های ماوراء النهر در سیستم اداری شمال، هنوز هم مجال رونق علم و ادب وجود نداشت. زیرا دولت های کوچک منطقوی (مانند هوتکی های قندهار و ابدالی های هرات)، جنگ های طولانی و فرسایشی میان اولاده تیمورشاه و سردار پاینده خان و حملات پیهم استعمار انگلیس در این سرزمین، زمینه های تکامل زبان دری را خیلی محدود می ساخت.

پس از این همه نا بسامانی ها و فترت طولانی در ادب دری، افغانستان وارد قرن بیستم شد. این پنج قرن که با آغاز جنبش تجدد خواهی پایان یافت، زمانی رقت باری بود که میتوان آنرا دوره ای انحطاط ادبیات زبانهای باشندگان خراسان از آنجمله ادب دری نیز نام نهاد.

در دوره انحطاط، ادب دری «بیشتر از پیش تحت تأثیر زبان عربی واقع شد و لغات و کلمات تازی سیل آسا داخل زبان دری گردید. این تأثیر بجائی رسید که هشتاد الی نود درصد کلمه های زبان دری را لغات و ترکیبات عربی تشکیل میکرد. فقره ها و جمله ها و امثال حکم و اشعار تازی فزونتر گردید و برخی از مختصات صرفی عربی نیز در زبان دری وارد شد، لغات مغلی و ترکی هم بیشتر در این زبان راه یافت.» (۱۷) تا آنکه همراه با جنبش های تجدد خواهی بخصوص جنبش مشروطیت، فصلی از رونق ادب دری مجدداً گشوده شد، در عصر تجدد خواهی نیز «به اثر (باز شدن روابط) و تماس با کشورهای غربی، کلمه ها و مصطلحات بیشتر انگلیسی و فرانسوی وارد این زبان شده و در همین عصر که دوره ای ترجمه از زبان های اروپائی است - مانند دوره غلبه زبان تازی (از قرن ششم هجری تا همین اواخر) - بد بختانه از نظر برخی قواعد دستوری و طرز جمله بندی هم اندکی به زیر تأثیر زبان های بیگانه کشانیده شده است.» (۱۸) گروهی از دانشمندان با دستور های زبانی غربی آشنا شده، این دستور ها و یا دستور هایی را که غریبان برای دری زبانان نوشته بودند، منبع تقلید خود قرار دادند. به این ترتیب دستور نویسی زبان دری مستقیماً به شیوه دستور نویسی غربی آغاز شد. (۱۹) به هر حال جنبش مشروطیت شرایط را به خواست منورین افغان مساعد ساخت و سرج الاخبار به قلم بدستان فرصت تبارز فکر و اندیشه را داد. در این

فرصت، پس از گذشت چند قرن، نویسندگان از قبیل ناصر خسرو بلخی قد بر افراشتند. اینها نمی خواستند که لفظ پُر قیمت دری (دُرِ دری) را در پای خوکان بریزند.» (G) ولی متأسفانه این بهار ادبی هم دیر پا نبود. دوره اغتشاش، رکود چهل ساله و جنگهای بیست ساله اخیر قرن بیستم، هر کدام خزانی بود که گل های ادب، منجمله ادب دری را مجال شگفتن نداد. در جریان سال های ۱۹۲۹ تا ۱۹۶۳م تسلط طرز اداره سلطنت مطلقه همه عرصه های ادب و هنر را در تحت نظارت دولت قرار داد. نه تنها کیفیت نشرات، بلکه تعداد و تیراژ آنها نیز تقلیل یافتند. تنها نشریه با ارزشی که در این سالها به چاپ رسید «مجله کابل» بود که آنهم پس از یک دهه متوقف ساخته شد و نویسندگان آن مورد تعذیب رژیم قرار گرفتند. در طی سی و چهار سال شیوه اداره سلطنت مطلقه یک خلای آشکار ادبی در کشور بمیان آمد که به ادامه آن شماری زیادی از نویسندگان مشروطه خواه و آزادی دوست در بند کشیده شده و حتی تعدادی از آنها اعدام شدند.

دولت ظاهراً خود را مکلف به تقویه لسان پشتو وانمود کرد، ولی در عمل هیچ گامی بلندی در این راستا بر نداشت. مکاتب در مناطق قبایل نشین گشایش نیافت و تحقیقات در لسان پشتو به شکل بسیار ابتدائی باقی ماند. شمار آثار علمی، ادبی، هنری و تاریخی که با تمام تبلیغات عوام فریبانه دولت درین لسان به چاپ رسیدند، خیلی اندک بود.

انگیزه تأکید روی لسان پشتو فی الواقع از مقاصد سیاسی رژیم نشأت میکرد و از کدام هدف صادقانه بخاطر تقویه لسان پشتو سر چشمه نمی گرفت. دولت می خواست که با پیش کشیدن شعار «تقویه لسان پشتو» در مناطق پشتون نشین خوش بینی بی بمقابل رژیم ایجاد کند. تخلیق این خوش بینی در آنوقت رکن مهم سیاست دولت افغانستان را تشکیل میداد. در پرتو همین سیاست، رژیم شاهی افغانستان گام بعدی را به جلو گذاشته و با طرح «مسئله پشتونستان» (در لفظ و بدون هر گونه اقدام عملی و سازنده)، توانست که کمک اتحاد شوروی را جذب کرده و در برابر پاکستان که متحد ستراتیژیک امریکا در منطقه بود، از موقعیت بهتر بر خوردار شود. اگر رژیم علاقه ای واقعی به آزادی پشتون ها و بلوچ ها میداشت، می بایست از فرصت های متعددی که در منطقه رونما شد، به آسانی استفاده نموده و بخواست تاریخی و ملی مردم افغانستان در زمینه رسیدگی نموده و مسئله را مطابق موازین قبول شده بین المللی با جانب مقابل حل و فصل نماید. به این ترتیب می بینیم که هدف دولت از طرح چنان پالیسی ها در آنوقت «تقویه لسان پشتو» نبوده، بلکه میخواست که به اهداف مشخص دیگری، یعنی به جلب حمایت داخلی و خارجی برای رژیم نایل شود.

گرچه در ده سال اخیر رژیم سلطنتی، اصل مشروعیت قانوناً تسجیل گردید و جراید غیر دولتی اجازه نشر یافتند، اما در مورد ارتقاء و گسترش السنه افغانستان کدام اقدام چشمگیر روی دست گرفته نشد. تحقیقات در مورد زبانهای افغانستان به حالت ابتدائی پیش میرفت. محصلین مجبور می شدند که بخاطر تحصیلات بالاتر در ادبیات زبان مادری خود شان، در کشور های همسایه تحصیل نمایند. بخاطر کمبود نشریه های دلچسپ، علاقمندان ادب دری به مطالعه مطبوعات خارجی که در بازار های کابل قابل دست یابی بود، روی می آوردند.

شرایط برای بارور شدن ادب دری، پس از سقوط رژیم سلطنتی هم بهبود نیافت، زیرا در پنج سال حکومت جمهوری داؤد خان و چهارده سال حاکمیت حزب دیموکراتیک خلق افغانستان، نظارت بر نشرات از سر گرفته شده و جراید آزاد و شخصی ممنوع بودند. تا بالاخره در سال ۱۹۸۹م تعدیلات در قانون مطبوعات صورت گرفته و شماری از نشرات غیر دولتی اجازه نشر یافتند. متأسفانه این فضای بالنسبه مساعد هم با انتقال قدرت دولتی به تنظیم های

جهادی در اپریل ۱۹۹۲م پایان یافت.

گرچه از سال ۱۹۷۸م برای اولین بار نشرات دولتی به لسان های محلی و ملی در جامعه ظاهر شدند، ولی مؤسسات علمی برای تحقیق و انکشاف لسان ها کمافی السابق رشد نیافتند. درین وقت سلسله ای از ترجمه های کتب به بازار عرضه می شدند که به وسیله مترجمین ایرانی در اتحاد شوروی سابق چاپ شده بودند. برخی اصطلاحات بکار گرفته شده درین ترجمه ها برای خوانندگان افغان نا آشنا بوده و نمی توانستند همپای آثار نویسندگان افغانی، مورد استفاده قرار بگیرند. گام بلندی که درین سالها بخاطر تشویق قلم بدستان برداشته شد و عرصه مساعدی را برای نسل جوان بمیان آورد، همانا تأسیس اتحادیه شاعران و نویسندگان بود. در این اتحادیه حدود یکهزار شاعر و نویسنده از سر تا سر افغانستان عضویت داشتند که آثار شان علاوه بر زبان های پشتو و دری در سایر لسانهای رایج کشور از طریق مرکز و ولایات منتشر می شد. این اولین بار بود که در تاریخ افغانستان، علاوه بر لسان پشتو و دری، نشرات به سایر زبان های مردم افغانستان (ازبکی، ترکمنی و بلوچی) اشاعت می یافت. در سمت مقابل یعنی جائیکه قلم بدستان افغان در تحت اداره تنظیم های مستقر در پاکستان و ایران قرار داشتند، فرصت تحقیق و انکشاف السنه افغانستان منجمله ادب دری وجود نداشت. نشرات محدود و کنترل شده تنظیم ها و سازمان های وابسته به آنها صرفاً مصروف ثناگوئی به رهبران و حامیان آنها بودند. نگارش داستان، درامه و شعر مورد پسند تنظیم ها نبود. نویسندگان عصیانگر و آزادمنش مانند بیست ماه تسلط خود کامه حفیظ الله امین در معرض خطر جانی قرار داشتند. فراتر از ساحه تسلط تنظیم ها در کشور های اروپائی و امریکا که چنین خطر موجود نبود، باز هم بخاطر دسترسی به امکانات ملی از منابع مختلف، اکثر نشریه های جلا وطن به تاسی از منابع تمویل شان استقامت یافته و اهداف معین را تعقیب میکردند. آنها مکلف بودند که در خدمت گروه های معین قرار داشته و جنگ قلمی را با رقبای دنیال نمایند. بناءً فرصت انتشار آثار قلم بدستان غیر وابسته محدود بوده و ندای فرهنگیان دلباخته وطن ویران ما کمتر بلند بود. در نتیجه زمینه تحقیق و نقد ادب دری برای افغان ها در خارج کشور میسر نگردید.

زبان دری نه تنها در مهد پیدایش آن (افغانستان) بلکه در کشور های مجاور هم که روزی مشوق بسط و توسعه این زبان بودند، به پاره ای از عوامل باز دارنده مواجه شد. لغات بیگانه از زبانهای دیگر و یا مصطلحاتی از زبان های رایج محلی این کشور ها، همراه با لهجه های محلی گوناگون وارد زبان دری شده است. این تغییرات در آثار منتشره این کشور ها آنقدر انعکاس یافته است که حتی در بسا موارد بایست آنرا برای دری زبانان افغانستان از نو ترجمه و تشریح کرد.

تکامل زبان دری در کشور های مجاور :

در ماوراء النهر که روزی پرورش دهنده «استاد شاعران» زبان دری (رودکی) (H) بود، پس از هجوم ترکان در آنجا، عرصه برای پهنای زبان دری محدود گردید. جمیعت ترکی زبانان فزونی یافت و دایره سکوت دری زبانان از جانب آنها محاط شد. نه تنها شمار زیادی از لغات و لهجه های ترکی در زبان دری ساکنان آنجا راه یافت، بلکه برخی ساختار های نحوی نیز در تحت تأثیر ترکی (ازبکی) قرار گرفت. بطور مثال در زبان تاجیکی امروز جملات بدون فعال ربطی «است» استعمال میشوند. طور مثال جملات «خدا قادر است» و یا «دوست من بسیار مهربان

است» به شکل «خدا قادر» و یا «دوست من بسیار مهربان» بکار می‌رود. (۲۰) مثال دیگر کلمه «ایشتاو» است که از زبان ترکی گرفته شده و به عوض «چطور هستی؟» استعمال می‌شود. همینطور پس از تقرب روس‌ها به دریای آمو، لسان روسی نیز در ماوراء النهر رواج یافت که بلاثر آن، معدودی از کلمات روسی در زبان دری آنجا داخل شده است.

در نیم قاره هند، زبان دری ابتدا بوسیله لشکر محمود غزنوی انتقال یافت. غوری‌ها آنرا پهن تر ساختند. سپس دودمانهای مختلف در گسترش و ترویج آن از طریق دربار و بیوروکراسی سهم گرفتند که از آن میان مساعی خلجی‌ها و لودی‌های افغان و شاهان مغلی در آندیار برجسته می‌باشد. تسلط طولانی شاهان مغلی در هند سبب شد که زبان دری در هند بیشتر مشحون از لغات و اصطلاحات رایج در ماوراء النهر باشد. زیرا منشاء نژادی این شاهان و منشی‌های آنها ماوراء النهر بود. (۲۱) کار ترویج زبان دری در هند برای هشت صد سال یعنی از شروع سوقیات عسکری سلطان محمود (حمله بر پنجاب در سال ۱۰۰۷م) تا اشغال سراسر هند از جانب انگلیس‌ها (۱۸۱۴م) در عرصه‌های مختلف زندگی رونق داشت. در همین مقطع زمانی شاعران نامدار زبان دری در نیم قاره هند سر برافراشتند. که از آن میان میتوان بطور نمونه از اینها نام برد: ابوالفرج لاهوری و معاصر وی مسعود سعد، امیر خسرو دهلوی و معاصر وی خواجه حسن دهلوی، فیضی دکنی، شبلی نعمانی، ابوالمعانی بیدل، طالب عاملی، میرزا غالب، غنی کشمیری و اقبال لاهوری در گسترش زبان دری در آن سرزمین دست بالا داشته و ادب دری را در مجموع غنا بخشیدند.

شاعران هندی در پهلوی سبک‌های خراسانی و عراقی، سبک دیگری را بنام «سبک هندی» در هنر شعر دری بوجود آوردند. شگوفائی ادب دری تا تسلط کامل انگلیس‌ها بر هند (۱۸۱۴م) ادامه داشت. تا بالاخره پس از آنکه انگلیس‌ها بر تمامی ایالات آن سرزمین مسلط گردیدند، زبان انگلیسی در هند رسمیت یافت و تعلیم یافته‌گان مکلف به فراگیری آن شدند، درین وقت زبان دری نه تنها در حاشیه قرار گرفت بلکه شماری از اصطلاحات انگلیسی نیز در آن داخل شد.

در فارس (ایران کنونی) همانطوریکه در آغاز این نوشته تذکر رفت، «زبان دری تا جائیکه شواهد نشان می‌دهد بعد از قرن ۳ هجری، در خاک‌های فارس منتشر شد.» (۲۲) این زبان تدریجاً جای زبان مضمحل شده پهلوی را گرفت و با قامت افزایی در برابر زبان عربی، مانع سیاست عربی سازی اموی‌ها در فارس گردید. بعضی از نویسندگان ایرانی همچنان که مرحوم کهزاد نیم قرن پیش به آن اشاره کرده بود، هنوز هم در مورد سوابق و پیدایش زبان دری، معلومات خلاف واقعیت‌های تاریخی را پیشکش می‌نمایند که با این کار، آثار شان ماهیت علمی خود را از دست داده و صرفاً جهات پروپاگندی آن باقی می‌ماند.

زبان دری در فارس بنام «فارسی» و یا بر طبق تلفظ در زبان پشتو به «پارسی» شهرت یافت ولی نویسندگان و شعرای بزرگ آن خطه ادب پرور آثارشان را از ادب دری دانسته اند. لسان الغیب حافظ شیرازی مرمان عصر خود و آیندگان را اینطور به آموزش ادب دری تشویق میکند:

ز شعر دلکش حافظ کسی شود آگاه * که لطف طبع و سخن گفتن دری داند

نظامی گنجه‌ئی در توصیف زبان دری میگوید:

نظامی که نظم دری کار اوست * دری نظم کردن سزاوار اوست

سعدی بزرگ آنهایی را که که به نظم دری کمتر علاقه میگیرند، انتقاد می نماید :
چون درد و رسته دهانت * نظم سخن دری ندیدم

فردوسی مبارزات افغان زمین و ایران زمین را علیه بیگانگان در آن سطحی قید «شهنامه» نمود که بهترین این مردمان در قالب شهکار نظم دری است. زبان دری در ایران، همانطوریکه نویسندگان و شعرای بزرگ آنرا بکار گرفته بودند، باقی نمانده و بخاطر برخی عوامل دستخوش تغییرات شده است. در «دانش نامه ادب فارسی» که در تحت نظر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ایران به نشر می رسید، چنین مرقوم گردیده است: «فارسی ایرانی با زبان دری تفاوت های دارد. این تفاوت ها نه تنها در کار برد اصطلاحی لغات است، بلکه همچنان از جهت کاربرد واژه های روزمره زندگی و نیز نام بسیاری از کالاها (اجناس) و اصطلاحات وارداتی نیز میباشد.» (۲۳) علت توریید و ترویج اصطلاحات وارداتی، آشنائی بهتر منورین ایران با لسانهای خارجی و همچنان راه یافتن اصطلاحات السنه محلی آنکشور در زبان فارسی است. در رابطه به تأثیر لسانهای خارجی باید متذکر شد که متفاوت بودن منابع تقلید و پیروی از منابع جداگانه موجب پیدایش اصطلاحات از هم متفاوت در افغانستان ایران گردید. این پدیده فارسی ایرانی را باز هم از زبان مروج دری در افغانستان متفاوت ساخت. بگونه ای مثال نامهای «نکتائی»، «جنرال»، «سگرت» و «موتر» از انگلیسی به افغانستان آمد و در ایران «کراوات»، «ژنرال»، «سیگار» و «اتوموبیل» از فرانسوی اقتباس شدند. چنین موارد کم نبوده و اگر گاه گاهی نویسندگان ایرانی در جمله کلمات اروپائی را بکار گرفته اند، خود کلمات ترجمه شده برای افغان ها نا آشنا بوده و قابل دقت میباشد.

تصفیه کلمات عرب و عواقب آن :

مسئله یی که سالها پیش در زمان رضا شاه در ایران مورد مناقشه قرار داشت، اکنون مدتی است که در میان افغان ها بخصوص افغان های خارج کشور گاه گاهی شدت می یابد. رضا شاه میخواست که پایه های سلطنت خود را در اتکا به گذشته فارس استوار ساخته و ضدیت با فرهنگ عربی را منعی و وسیله تحریک احساس هموطنانش در جهت تأمین وحدت ملی بکار گیرد. او میدانست که خلیج میان سلطنت و ملت روز تا روز بزرگ شده می رود و دولت قادر نیست که به خواسته های حقیقی مردم پاسخ واقعبینانه ای ارایه کند لذا وی از اعتراضات مردم اش طفره رفته، مسایل خارجی و حتی تضاد های فرهنگی را با اعراب، از لابلای تاریخ جستجو و مطرح میکرد. مقصود رضا شاه از این اقدام در گام نخست تدارک و تحکیم پایه های مردمی برای رژیم سلطنتی آنوقت ایران بود. در این راستا حکومت او مسئله پاکسازی زبان فارسی را از کلمات و افاده های عربی نه تنها به مباحثه کشانید، بلکه منعی مشی نشراتی خود تعقیب میکرد. بنا بر همین مشی در حالاتی که ترکیبات فارسی وجود نداشت، بیشتر به اصطلاحات عامیانه پناه برده شده و یا ترجمه های تحت الفظی که برای خواننده نا آشنا اند، در نشرات آنکشور بازتاب یافت. این تغییرات برای خوانندگان، بخصوص خوانندگان افغانی معضله فهم و ادراک موضوع را بوجود آورد. اکنون آگاهانه و یا ناخود آگاه بعضی ها میخواهند همین معضله را در افغانستان تکرار نمایند.

اگر هدف همین باشد که از استعمال کلمات عربی بخاطر خارجی بودن آن جلوگیری شود، لازم به یاددهانی است که در طول عمر موجودیت زبان دری شمار قابل ملاحظه ای کلمات بیگانه از لسان های مختلف دیگر نیز در زبان دری ترویج یافته اند که با بیرون ساختن آنها مشکل افاده بمیان میآید. بطور مثال اگر کلمه «قانون» که اصلاً یک لغت یونانی است، حذف شود و یا «خانم» منحیث کلمه ترکی بکار گرفته نشود، جانشین آنها چه خواهد بود؟؟؟ همینطور چگونه میتوان به عوض کلماتی چون «پشته» (بلندی) از سنسکریت، «قشلاق»، «سوغات» و «جارچی» (منادی) از زبان ترکی و مغلی، «سماوار» از زبان روسی، و یا «چاپ» و «جنگل» که از زبان هندی اقتباس شده اند، کلمات معادل پیدا کرد؟؟؟ آیا دری زبانان برای ترویج کلمات جدید آماده اند؟؟؟

مفیدیت از ترویج کلمات جدید به عوض اصطلاحات عام فهم و مورد قبول همگانی چه میباشد؟؟؟ یقیناً هیچ !!! پس از دسترسی تنظیم های «جهادی» به قدرت دولتی افغانستان، مرحله دیگری از انحطاط ادبی در جامعه افغانی رونما گردید. جای قلم را تفنگ گرفت و گلهای ادب در مقابل «منطق زور» توان شگوفائی شانرا از دست دادند. از زمان آغاز جنگ های تنظیمی برای گرفتن قدرت در سال (۱۹۹۲م) تا سقوط طالبان (۲۰۰۱م) یعنی در هر دو دوره حاکمیت تنظیمی و طالبی دروازه های علم و معرفت به روی افغانها مسدود شد. در این سالها همه امکانات برای پخش و اشاعه السنه افغانستان از جمله ادب دری از میان رفت و یا خارج از استفاده ماندند. درین مدت کدام موسسه یی برای انکشاف زبان دری در داخل وجود نداشت تا به کمک آن در عوض لغات عربی، ترکیبات دری سراغ و بکار گرفته می شدند. در چنین شرایط هواداران افغانی تصفیة اصطلاحات عربی از ادب دری، در خارج کشور دست بکار شدند، آنها به بسیار عجله اصطلاحات جدیداً بکار گرفته شده در ایران را در عوض کلمات عربی به عاریت گرفته، معضله دیگری را برای خوانندگان افغانی ایجاد کردند. وقتیکه خوانندگان علت ظهور کلمات نا آشنا را جويا شدند، ایجاد کنندگان این معضله سخن را به جای دیگر کشانیده، ده ها مسایل نفاق برانگیز را پیرامون مسایل ملی و حتی نام افغانستان در صفحات جراید شان انعکاس دادند، که هیچگونه ارتباط به سوال مطروحه نداشت. (I) بناءً سوالات همچنان لاجواب ماندند و خوانندگان در مورد تعویض مقلدانه کلمات دچار اندیشه شده و علاقمندی آنها به مطالعه این نشریه ها کاهش یافت. زیرا افغان ها که قرن ها قبل به لغات و اصطلاحات عربی آشنا شده بودند و از نگاه افهام و افاده کلمات فعلاً کدام مشکلی را احساس نمی کنند بی موجب باید بار دیگر متحمل زحمت شده و کلمات نا مانوس دیگری را فرا می گرفتند.

آیا پاک سازی لسان دری از عربی موجب نخواهد شد که نسل های بعدی مواریت گذشته ادبی شانرا درک نتوانند؟؟؟ اگر آنها مفاهیم بزرگ شعراء و فلاسفه عهد خراسان را درک نتوانند، چطور میتوان ادعا کرد که سیر ادبی در کشور منقطع نمی شود؟؟؟ ترک ها در دوره زمامداری مصطفی کمال این تجربه را کردند. زبان ترکی را از لغات عربی و بعضی اصطلاحات کشور های مجاور تخلیه نمودند. نتیجه چه شد؟؟؟ اثری که سالی پیش از این تصفیة در (۱۹۲۶م) برای مکاتب نوشته شده بود، در سال (۱۹۲۸م) تدریس نمی شد، مگر اینکه کسی آنرا به زبان جدید ترجمه میکرد. اکنون که ترکیه گذشته ای ادبی قریب به هشتاد ساله دارد، نمیتواند نویسنده ای بزرگی پرورش بدهد. (۲۴)

از هواداران تصفیة لغات عجین شده در زبان دری، باید پرسید که آیا محتوی و قواعد ادبی مهم است؟ و یا جانشین ساختن لغات اصطلاحی و افاده های مروج از یک کشور دیگر بعوض کلمات عام فهم عربی؟؟؟ این یک واقعیت غیر قابل انکار است که مردم افغانستان با شمار زیادی کلمات عربی از سیزده قرن به این طرف معرفت

حاصل کرده و به خاطر ذهن نشین ساختن آن کدام مشکلی وجود نداشته و هیچگونه تشویشی ازین رهگذر مطرح بوده نمی تواند.

زبان منحیث وسیله ای سیاست :

اکنون همه میدانند که زبان پشتو مانند زبان دری متعلق به خانواده (هندو-آریائی) بوده و یکی از داشته های با ارزش مردم افغانستان است. در این لسان لغات عربی کمتر نفوذ کرده و شمار زیاد لغات اقتباس شده بخاطر دو لسانه بودن افغان ها از دری به پشتو انتقال یافته است.

همانگونه که سایر زبان ها و اصطلاحات گفتاری داخل افغانستان در زبان پشتو نفوذ کرده اند، زبان پشتو نیز متقابلاً بر آنها اثر گذاشته است. شعراء و ادبای پشتو زبان در ارتقای فرهنگ ملی و زنده نگهداشتن روحیه ملی افغانها خدمات بزرگی انجام داده اند. اکثر حماسه های مردم افغانستان بگونه ای نهایت دلپذیر در این زبان انعکاس یافته و به سروده های جاودانی مبدل شده اند. بناءً بی جهت نیست که قوانین اساسی افغانستان در گذشته و حال روی تکامل و انکشاف این زبان منحیث یکی از دو لسان رسمی و ملی افغانستان تأکید می ورزد. لسان وسیله تکلم و انعکاس دهنده غنای فرهنگی ملتها در درازنای تاریخ است. تعصب در مورد یک لسان و یا برتری طلبی علیه لسان دیگر وطن مشترک ما، پی آمدی غیر از نفاق و تفرقه چیز دیگری در قبال نداشته و آب را به آسیاب دشمنان وحدت ملی افغانها میریزد. در افغانستان یک لسان واحد وجود ندارد، لذا تلاش برای یگانه ساختن آن چشم پوشی از حقوق گویندگان سایر لسان بوده و در واقع مقابله با فرهنگ ملی همه افغان ها میباشد. اگر هموطنی در نشریه های خارج کشور ادعا میکند که مردم افغانستان بمنظور برپایی «روند مؤفقانه نظام سازی» باید دری را منحیث یگانه زبان سر تاسری برگزینند، باید به این سؤال هم پاسخ بدهد، که این طرح او با تصمیم عجولانه دولت در سال (۱۹۳۶م) که پشتو را بحیث یگانه لسان رسمی افغانستان معرفی کرد، (۲۵) چه فرقی دارد؟ آیا این «طرح» و آن «تصمیم» دو روی یک سکه نیست؟ آیا آن تصمیم در وقتش انزجار مردم را بوجود نیاورده و موجب بطی شدن روند معرفت در افغانستان نشد؟ وقتی ما امروز پس از ۱۳ قرن سیاست عظمت طلبی بنی امیه را در مناطق مفتوحه انتقاد میکنیم، آیا انسان های قرن بیست و یکم حوصله چنین یکه تازی ها را دارد؟ به یقین که نه!! پس باید از دقت کار گرفت و واقعیت هارا آنطوریکه هست، شناخت.

از جمله زبان های مردم افغانستان، پشتو و دری لسان رسمی و ملی افغانستان بوده و تقویه آنها موجب ارتقای غنای فرهنگی ملی ما می شود.

درست است که امروز بخاطر ضدیت با جانب مقابل نمیتوان حبا و قبای مذهب را به تن کرده و مخالفین را به غیر اسلامی بودن متهم نمود، زیرا چنین برچسپ ها که همه تشت ها از بام افتاده، دیگر چسپش ندارند. اما دست یازیدن به وسیله زبان و حربه ساختن آن در جهت نیل به اهداف سیاسی هم مشروعیت نداشته و نتایجی غیر از خرابکاری بگونه گذشته چیزی دیگری نخواهد داشت. بخاطر جلوگیری از چنین پی آمد ها در ماده (۳۵) قانون اساسی جدید افغانستان صریحاً قید گردیده است که «تأسیس و فعالیت حزب بر مبنای قومیت، سمت، زبان و مذهب فقهی جواز ندارد.» ولی هنوز هم شماری از گردانندگان جراید که به این اصول ارجح نمی گذارند، کم نیستند. آنها جراید شان را در خدمت تعصبات قرار داده و میکوشند تا خوانندگان، مانند خود شان دچار تنگ

نظری شوند. در برخی نشریه های برون مرزی ادعا میشود که چرا این یا آن اسم مروج در ایران جانشین فلان کلمه پشتو نمی شود؟ بدون آنکه ضرورت عینی برای تعویض آن ارایه گردد. واقعیت اینست که هواداران این تعویض، زمانی که گروه رزمی شان در منطقه ای تحت تسلط آنها حاکم بود، بخاطر عجز بودن کلمات و اصطلاحات پشتو در لسان شان، نتوانستند حتی کلمات مورد استعمال روزمره را عوض نمایند. نمونه بارز این واقعیت استعمال اصطلاحات مندرج در تعلیم نامه های نظامی می باشد که تا الحال در میان گروه های رزمی شان مروج بود و هست.

دور نمای زبان دری در افغانستان :

مردم افغانستان ولو که پشتو زبان مادری شان نباشد، آشنائی کافی به آن داشته و در برابر کلمات مدغم شده آن در زبان دری شناخت کامل دارند. بنا برآن اصطلاحات پشتو از رهگذر افهام و تفهیم هیچگونه مشکلی را برای باشندگان افغانستان بمیان نمی آورد. اما برای دری زبانان در کشور های مجاور و یا دری شناسان از سایر کشور ها پیچیدگی هائی را در قبال دارد. پس بهتر است که برای آن آثار ادبی علمی یی که متقاضیان آن در خارج سرحدات افغانستان قرار دارند، توضیحات بخصوص از کلمات بکار برده شده محلی و یا پشتو در پاورقی صفحه گنجانیده شود، به این ترتیب آثار مورد نظر هم در داخل و هم در خارج افغانستان قابل درک گردیده، کتب و مجلات افغانی سهم بهتری در بازار نشرات خارج کشور خواهند داشت. طی سال های ۱۹۹۲ تا ۲۰۰۲م که تقریباً همه فرهنگیان اجباراً از وطن شان کوچیدند، مکاتب احراق گردید و کتابخانه ها غارت شد، هیچگونه بازار فروش مجلات و کتب در داخل افغانستان وجود نداشت، در چنین اوضاع و احوال چون مؤسسات طباعتی تخریب و یا تعطیل بودند، شعراء و نویسندگان افغان مجبور می شدند تا ناشران آثار شان را در خارج افغانستان جستجو نمایند. این عامل سبب میگردید که جای اصطلاحات و افاده های دری افغانستان به کلمات فارسی ایران سپرده شود تا آثار مورد نظر، زمینه نشر بیابند، در غیر آن از نشر باز می ماندند. در کنار ظهور افاده ها و لغات نا آشنا (برای افغان ها) کلمات و مصطلحات زبان های اروپائی در شمار زیادی از نشرات افغانی خارج کشور انعکاس یافتند که اثر آن ناموجه و غیر ضروری میباشد. زیرا بدیل و معادل آن در زبان دری وجود دارد.

درست است که کشفیات تخنیکی و علمی در همان لسانی که مکشوف شده اند، نامگذاری شده و اکثراً در اثر ترجمه مفهوم خود را از دست داده و یا درست ترجمه شده نمی توانند. لذا میباید آنرا اقتباس نمود که این اجبار طبعاً منحصراً یک پدیده جدید الولاده تأثیر اجتناب ناپذیر بر زبان دری دارد. اما در صورتیکه افاده های عام فهم دری وجود داشته باشند، و مطلب مورد نظر به کمک آن، افاده شده بتواند، بکار گرفتن مصطلحات بیگانه و تلاش بخاطر ترویج آن، در حقیقت یک جفا کاری آشکار به داشته های فرهنگی خود ما میباشد. لسان دری مانند هر لسان دیگر همراه با چگونگی تکامل اقتصادی، اجتماعی و تحولات سیاسی در جوامع دری زبان رشد نموده و متحسس از پدیده های فرهنگی نضج یافته است. همانطوریکه در آغاز این نبشه تذکار یافت، عوامل مجبره مبتنی بر خصایص هر یک از جوامع دری زبان بر این لسان در طول تاریخ اثر گذاشته که اثرات مذکور قابل بررسی و دقت اند. این اثرات بر تمام جوامع دری زبان یکسان نبوده، بلکه نظر به خصایص هر جامعه در تفاوت قرار داشته و منحصر به فرد می باشد که لاجرم موجب پیدایش تفاوت ها از نظر افاده ها، استعمال کلمات و حتی قواعد ادبی

گردیده است. ترویج کلمات نا آشنا از یک کشور دیگر نه تنها باعث تکامل لسان دری نمی شود، بلکه اصلاً هیچگونه توجیهی برای رواج دادن همچو یک بدعت وجود ندارد.

بهبتر آنست که تحقیق در ادبیات زبان دری وسعت یافته و آثار نویسندگان بصورت پیهم مورد نقد و بررسی قرار بگیرند. باید نسل جوان را با آثار و شهکارهای پیش کسوتان ادب دری بیشتر از پیش آشنا ساخت، تا خود آنها نیز آثار ناب و اصیل را بمیان آورند. باید اصلیت زبان دری را حفظ کرد. درین راه آثار شعرای نامدار و نویسندگان بزرگ این زبان چون مشعل فروزان، مسیر حرکت ما را نور افشانی می کند.

«اگر رفتست روزی کاروان ها	از آنها آتشی مانده به جان ها
بزن آن آتش افسرده دامن	که افروزد از آن صد کوی و برزن
شرر آسا تو گرم راه خود باش	فغان شو، در فروز آه خود باش» (J)

توضیحات :

A - انتشار اولی این نبشه از طریق مجله و وب سایت آریائی صورت گرفته است. <http://www.ariaye.com>
B - بخشی از سرزمین های که در دوران اسلامی بنام ماوراء النهر یاد شده اند، در دوره های پیش از اسلام «سغد» خوانده میشد. و به نظر مؤرخین سمرقند مرکز سغد بوده است. این سرزمین ها امروز در خاک جمهوری ازبکستان قرار دارند. (محمود اسعدی - در دری ص ۱۵)

C - در سال ۱۹۳۵ م پیس از موافقت دولت افغانستان، کشور همسایه ما نام «فارس» را کنار گذاشته و اسم «ایران» را که بگونه ای با کلمه «آریانا» ارتباط می یابد، بر خود گذاشت.

D - گنگان

E - منظور از عراقین سرزمین آنوقت فرای میباشد که پس از تسلط اعراب، منضم به عراق گردیده و به همین نام جزء قلمرو اعراب شناخته می شد.

F - علاء الدین حسین جهانسوز غوری، پادشاه غور (۵۴۴ - ۵۵۶) که به انتقام کشته شدن دو برادرش بدست بهرام شاه غزنوی به غزنه شتافت. او هفت شبانه روز آن شهر زیبا را به آتش کشید و در راه بازگشت کاخ معروف غزنویان (لشکری بازار) را در محل تلاقی رود های هلمند و ارغنداب ویران کرد. علاء الدین شاعر توانا بوده و مقصود خود را قبل از حمله به غزنه اینطور بیان میکند :

اعضای ممالک جهان را بدنم	جوینده ای خصم خویش و لشکر شکنم
گر غزنی را از بیخ و بن بر نکم	پس من نه حسین بن حسین حسنم
G - اشاره به این شعر معروف ناصر خسرو بلخی است.	
من آنم که در پای خوکان نریزم	مر این قیمتی در لفظ دری را

H - رودکی در نیمه قرن سوم در محل پنجاهه مربوط قریه رودگ که نزدیک شمرقند است، متولد شده و در همان جا بسال ۳۳۹ هـ ق در گذشته است.

I - در برابر فتنه علیه نام «افغانستان» و در دفاع از هویت ملی افغانها که ذریعه کلمات «افغان» و «افغانیت» مشخص میشود، شماری از وطنخواهان اعتراض نموده اند. جهت مطالعه و آگاهی این مناقشه به شبکه انترنت، به وبسایت (افغان-جرمن-آنلاین) (<http://www.afghan-german.com>)، نخست در لینک (تحلیل ها و مقالات) و سپس در لینک (مباحث روی هویت ملی و زبان های افغانستان) رفته و مقالات آقای ولی احمد نوری و نویسندگان دیگر را مطالعه فرمائید.

J - (مایل هروی) شاعر افغان

مأخذ:

- (۱) کهزاد احمد علی (۱۹۵۱م) «افغانستان و ایران» کنفرانس آقای کهزاد در موزیم ایران باستان، چاپخانه مظاهری، تهران ص ۳۲
- (۲) طباطبایی محمد محیط (۱۳۷۳هـ) «در دری» مجموعه مقالات، مطبعه انتشارات کیهان، به اهتمام مسعود اسعدی، تهران ص ۵۶
- (۳) همان اثر ص ۵۶
- (۴) گروتس بیخ، ایرون جلد ۳۷ ص اول چاپ (۱۹۹۰م) «افغانستان شناسی علمی کشور» به زبان (آلمانی)
- (۵) کهزاد احمد علی «افغانستان و یک نگاه اجمالی به اوضاع مملکت مذکور» ص ۲۴۶، از نشرات (د کابل کالن) سال (۱۹۴۷م)، چاپ مطبعه دولتی کابل.
- (۶) الهام، محمد رحیم «روش جدید در تحقق دستور زبان دری، ص ۲» چاپ پوهنتون کابل سال (۱۳۴۹ هـ ش)
- (۷) غبار، میر غلام محمد «افغانستان در مسیر تاریخ، ص ۶۳» چاپ مرکز نشراتی میوند پیشاور سال (۲۰۰۱م)
- (۸) کهزاد، احمد علی «افغانستان و ایران، ص ۲۳» چاپ کابل سال (۱۹۵۱م)
- (۹) الهام، محمد رحیم «روش جدید در تحقق دستور زبان دری، ص ۳۰۲» چاپ پوهنتون کابل (۱۳۴۹ هـ ش)
- (۱۰) کهزاد، احمد علی «افغانستان و ایران، ص ۳۳» چاپ کابل سال (۱۹۵۱م)
- (۱۱) غبار، میر غلام محمد «افغانستان در مسیر تاریخ، ص ۱۲۶» مرکز نشراتی میوند پیشاور سال (۲۰۰۱م)
- (۱۲) طباطبایی، محمد محیط «در دری ص ۵۶» مجموعه مقالات، مطبعه انتشارات کیهان، تهران (۱۳۷۳هـ)
- (۱۳) الهام، محمد رحیم «روش جدید در تحقق دستور زبان دری، ص ۳» چاپ پوهنتون کابل (۱۳۴۹ هـ ش)
- (۱۴) نگهت سعیدی نسیم «متن های قدیم فارسی، نثر فارسی دری ص (گ) مربوط مقدمه» انتشارات پوهنخی ادبیات، مطبعه دفاع ملی ف کابل. سال (۱۳۴۲ هـ ش)

- (۱۵) غبار، میر غلام محمد «افغانستان در مسیر تاریخ، ص ۱۱۴» مرکز نشراتی میوند پیشاور سال (۲۰۰۱ م)
- (۱۶) دانشنامه ادب فارسی، جلد سوم «ادب فارسی در افغانستان ص ۱۱۰۰» چاپ سال (۱۳۷۸ هـ ش) مطبوعه سازمان، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.
- (۱۷) نگهت سعیدی نسیم «متن های قدیم فارسی، ص (ک) مربوط مقدمه» انتشارات پوهنخی ادبیات، مطبوعه دفاع ملی ف کابل. سال (۱۳۴۲ هـ ش)
- (۱۸) نگهت سعیدی نسیم «متن های قدیم فارسی، ص (ک) مربوط مقدمه» انتشارات پوهنخی ادبیات، مطبوعه دفاع ملی ف کابل. سال (۱۳۴۲ هـ ش)
- (۱۹) الهام، محمد رحیم «روش جدید در تحقق دستور زبان دری، ص ۴۰۳» چاپ پوهنتون کابل (۱۳۴۹)
- (۲۰) طباطبایی، محمد محیط «در دری ص ۲۰» مجموعه مقالات، مطبوعه انتشارات کیهان، تهران (۱۳۷۳ هـ)
- (۲۱) طباطبایی، محمد محیط «در دری ص ۲۱» مجموعه مقالات، مطبوعه انتشارات کیهان، تهران (۱۳۷۳ هـ)
- (۲۲) کهزاد، احمد علی «افغانستان و ایران، ص ۳۳» چاپ کابل سال (۱۹۵۱ م)
- (۲۳) دانشنامه ادب فارسی، جلد سوم «ادب فارسی در افغانستان ص ۲۰۵» سال (۱۳۷۸) مطبوعه سازمان، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.
- (۲۴) حسنین، محمد عبدالنعیم «در دری» در بخش گفتگوها ص ۱۳۹ سال (۱۳۷۳ هـ ش)
- (۲۵) ذوالفقار ملیحه «پناهگزیان افغان در ایالات متحده امریکا و جرمنی» به انگلیسی ص ۱۴ چاپ سال (۱۹۹۷ م) مطبوعه لیت، شهر میونستر آلمان

نگارنده: میر عنایت الله «سادات»

آدرس ایمیل: mesadat@yahoo.com

سن دیاگو - کلیفورنیا - آگست ۲۰۰۵ م